



وزارت فرهنگ و امور تحقیقات و علوم
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تاریخ: ۹۶/۰۲/۱۵
شماره: ۴۵۴۶
پیوست:

بسم الله تعالى

گواهی می‌شود مقاله با عنوان «درآمدی بر تعلیم و تربیت در نهج البلاغه» تالیف جناب آقای نبی‌الله صدری‌فر در همایش سراسری «تعلیم و تربیت اسلامی؛ مبانی، منابع و اصول، با رویکرد معرفی، تحلیل و نقد آثار اندیشمند فرزانه استاد سید علی‌اکبر حسینی» که در تاریخ ۱۰ اسفند ۱۳۹۱ در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شده است پذیرش و در کتاب مجموعه مقالات همایش به چاپ خواهد رسید.



www.lhcs.ac.ir

تهران، بزرگراه کردستان، خیابان ایران شناسی (۶۴ غربی)، کد پستی: ۱۴۱۵۵-۶۴۱۹، صندوق پستی: ۱۴۳۷۷۴۶۸۱
تلفن: ۰۲۶۳۱۷-۸۸۰-۴۸۸۹۱-۳، فکس: ۰۲۶۳۱۷-۸۸۰-۴۸۸۹۱-۳

در آمدی بر تعلیم و تربیت در نهج البلاغه

*نبی‌الله صدری فر

مربی گروه معارف اسلامی دانشگاه پیام نور

چکیده

از مهم ترین مشکلات بشر در عصر کنونی، نداشتن دستورات عالی تربیتی و عمل نکردن به روش های تربیتی سازنده است. این کمبود از آن جا ناشی می شود که انسان دارای جنبه های گوناگون و استعدادهای مختلفی می باشد. در امر تربیت باید از مکتبی فرمان گرفت که بر تمام ابعاد وجود آدمی آگاهی و احاطه داشته باشد. اهل بیت علیهم السلام در فرمایشات خود به مخاطبان، هم بینش و اعتقادات را اصلاح و رشد فرموده و هم راه و روش های عملی سالم را برای زندگی روزمره و نوع برخوردها و رفتارها ارائه نموده اند. در این مقاله به آغازین ها، روش ها و شیوه های تربیتی پرداخته شده است. از جمله به تعریف تربیت و اهمیت آن، مراحل کمالی تربیت و اهداف آن، زیرساختارها و اصول تربیتی، ویژگی های مربی و متربی و کلیاتی دیگر در این خصوص پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: تربیت، تعلیم، اهداف، ویژگیها، شیوه ها

nabi_sadri_far@yahoo.com *

مقدمه

از اصلی ترین عوامل رشد، تعالی و سعادت انسان دو عامل تربیت و وراثت است که نادیده گرفتن هر یک از این دو عامل به معنای انکار واقعیت به حساب خواهد آمد. و در عین حال تربیت تا آن حد در تحقق سعادت انسان موثر است که در بسیاری از موارد وراثت را نیز تحت تأثیر قرار داده، نقش آن را خنثی ساخته و آثار صفات موروثی را زایل می سازد، از این رو باید تربیت را یکی از ارکان مهم سعادت بر شمرد.^(اسماعیلی یزدی، ۱۳۸۲، ۱۳) توجه به تربیت، توجه به حیاتی ترین مقوله‌ی انسانی است. همه‌ی بسامانها و نابسامانها، صلاح‌ها و فساد‌ها و سعادت‌ها و شقاوت‌ها به نوع تربیت بر می‌گردد. تربیت، نفس را به صورتی آمده‌ی کند، که تا می‌خواهد امر به سوء کند، امر مکتبی را بر آن امر ترجیح می‌دهد و صفت دل «میل به خیر و حق» می‌شود و در این است که کلمه عادت برای دل معنا می‌یابد. تربیت از حیاتی ترین ابعاد زندگی انسان است و در پرتو آن، انسان به سعادت مطلوب نایل می‌شود. قیام پیامبران الهی و تعالیم ادیان و اقدام حکیمان در مورد تربیت انسان و جمیع اقدامات سازمان‌های تربیتی و اصلاحات اخلاقی در جوامع بشری، دلیل روشی بر تأثیر پذیری نفس انسان و دگرگونی صفات، به خصوص صفات وراثتی در پرتو تعلیم و تربیت است. بنابراین می‌توان تربیت و پرداختن به آن را، برابر با پرداختن به ضروری تربین امور انسان و جامعه‌ی انسانی دانست که اگر نفس تربیت شود مجموع وجود تربیت می‌شود. (مزروعی، ۱۳۷۹: ۶۶) البته انسان‌ها در پذیرش تربیت یکسان نیستند همان‌طور که تفاوت‌هایی در تمام امور با هم دارند در پذیرش تربیت نیز متفاوت‌اند. اما عرضه تربیت به نفوس به خصوص فرزندان لازم و ضروری است. بزرگ مرتبی اسلام حضرت علی (ع) بارها در سخنان خود به بیان این مهم پرداخته و آثار و نتایج مثبت تربیت فرزند و پیامدهای منفی بی توجهی به آن را بیان کرده و به تربیت فرزند، فراتر از تأمین نیازهای جسمی و عاطفی آن نگریسته و آن را عطیه‌ی الهی شمرده است که در پرتو تربیت سازنده به کمالات انسانی خواهد رسید. ایشان تربیت و ادب آموزی را میراثی بی مانند تلقی کرده‌اند.^(نهج البلاغه، کلمات قصار: ۱۱۳) و فرزند صالح را نیکوترين یادگار، بلکه مساوی با همه یادگارهای باقی مانده از والدین معرفی و از دیگر سو فرزند ناصالح را مایه نابودی شرف و بلند مرتبگی پدر و پیشینیان معرفی می‌کند. فرزند ناصالح نه تنها خویشن را گم می‌کند و گوهر بندگی و انسانیت خویشن را از دست می‌دهد بلکه گاهی ممکن است پدر صالح و شایسته را به انسانی ناصالح تبدیل کند. حضرت علی (ع) درباره زبیر می‌فرماید: زبیر همواره از ما اهل بیت بود تا آن زمان که فرزند شومش عبدالله نشو و نما کرد و او را از ما جدا کرد.^(همان، کلمات قصار: ۴۵۳) پیشوایان معصوم مسئله‌ی تربیت و هدایت مردم را در رأس برنامه‌های خود قرار داده و در سخت ترین شرایط نیز به این مهم عنایت ویژه داشتند. نمونه‌ی بارز این مسئله در پاسخ حضرت علی (ع) به معتبرضان که پس از باز پس گیری شریعه آب از سپاه معاویه و سپس آزاد گذاشت آن شاهد می‌باشیم. بنابراین تربیت پذیری انسان از ویژگی خاصی برخوردار است چون انسان با برخورداری از عقل و تدبیر و عواطف انسانی تربیت پذیرتر از دیگر موجودات نظام آفرینش می‌باشد.^(همان، نامه: ۳۱) انسان دارای روح قدسی است که میل به تعالی، صعود و پرواز دارد و بالا رفتن او تا ملکوت قبل تصویر است. آنچه انسان‌ها را به کمال مطلوب شان می‌رساند در سایه‌ی پرهیزگاری می‌باشد. «أَوْصِيْكُمْ ، عَبَادَ اللَّهِ ، بِتَقْوَىِ اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ ، فَإِنَّهَا النَّجَادَةُ أَبَدًا ، وَ الْمَنْجَادَةُ أَبَدًا ؛ بَنْدَانَ خَدَا شَمَا رَبَّهُ تَرْسِيدَنَ ازْ خَدَا وَ فَرْمَانَ بَرْدَارَى اوْ سَفَارَشَ مَىْ كَنِيمَ كَهْ نَجَاتَ فَرْدَا وَ مَايَهَى رَهَابِيْ جَاوَدَانَ اسْتَ»^(همان، خطبه: ۱۶۱). آنان که به توشه‌ی تربیتی دست یابند درهای وصول به مقاصد حقیقی به رویشان گشوده می‌شود و ویژگی‌های عالی را دارا می‌باشند که در وصف شان «هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ»^(همان، خطبه: ۱۹۳) آمده است. این موارد از مهم ترین اهداف تربیت می‌باشد. چون تربیت تا این حد برای جامعه‌ی بشری مهم و حیاتی می‌باشد. قابل ذکر است که امکان تربیت و ضرورت خودسازی و بازپروری افراد و جامعه را بسیاری از مکتب‌ها پذیرفته‌اند و مباحثت پیرامون آن را قبول کرده‌اند و با اسلام و دیگر مکاتب تربیتی الهی، اعلام هماهنگی می‌کنند. آنچه اسلام را در برابر دیگر مکاتب ممتاز می‌کند، هدف داری و هدف مندی تربیت است و بدیهی است که، تا مبانی اعتقادی قرآن و نهج البلاغه را نپذیریم و هدف

داری انسان و حرکت تکاملی بشر به سوی قیامت و بهشت جاویدان باور نکنیم، تربیت، مقررات و احکام تربیتی بدون پشتونه ای اجرایی خواهد بود. ولی مبنای تربیت در مکتب اهل بیت(علیهم السلام) براساس «**لَمْ يَخْلُقُمْ عَبْثًا وَ لَمْ يُرْسِلْكُمْ هَمْلًا**» (همان، خطبه: ۱۹۵) می باشد.

مفهوم شناسی تربیت

کلمه تربیت، از ریشه «رَبَّوَ» و به معنای زیادت، فزونی، رشد و برآمدن و همچین فزونی حجم شیء و افزایش رشد کمی آن (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۸۳). برخی آن را مشتق از «رَبَّ» دانسته و به معنای مالکیت، اصلاح و تدبیر گرفته اند. اصل ربّ از تربیت بوده و معناش، ایجاد پی در پی حالات و دگرگونیها در شیء، تا جایی که به حد کمال برسد(اصفهانی، ۱۴۰۴: ۱۸۴). برخی «ربّ» را به معنای مالکی که امر مملوک خود را تدبیر می کند، معنا نموده اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۱). جوامع الجامع در تفسیر کلمه «ربّ» سه معنا را برای آن ذکر کرده است: ۱. السید المطاع یدعی ربّاً ۲. الرجل المصلح للشیء یدعی ربّاً ۳. المالک الشیء یدعی ربّاً (طبرسی، ۱۴۱۸: ۵۴). مجمع البیان اطلاق کلمه ای «ربّ» را فقط در مورد باری تعالی دانسته و در مورد غیر وجود خدا آن را مقید و اضافه به کلمه دیگر آورده اند. مانند: رب الدّار و رب النّاقه (طبرسی، ۱۴۱۵: ۵۵ و ۱۴۵). تربیت به معنای پروردن، پروراندن، پرورش دادن و ادب و اخلاق را به کسی یاد دادن و نیز پرورش بدن به وسیله انواع ورزش (دهخدا، ۱۳۷۷: ۶۶۰). فیروزآبادی تربیت را با تغذیه مرادف دانسته است(فیروزآبادی، بی تا: ۳۶۹).

اما تربیت در اصطلاح «فرامن کردن زمینه های تربیت برای پرورش استعدادهای جسمانی، روحانی و هدایت آنها در جهت مطلوب و جلوگیری از وقوع انحرافات و ناهنجاری ها» (اسحاقی، ۱۳۸۱: ۲۵) و رفع موانع و ایجاد مقتضیات برای این که استعدادهای نهفته ای انسان در جهت کمال مطلق شکوفا شود(امینی، ۱۳۸۲: ۱۴). به عبارت دیگر به فعلیت در آوردن استعدادهای بالقوه که درون یک شیء می باشد را تربیت گویند. بنابراین تربیت فقط در مورد جاندارها (حیوان و گیاه) صادق است(مطهری، ۱۳۸۲: ۴۳). این فراهم آوردن زمینه رشد و پرورش استعدادها برای وصول به کمال، عملی آگاهانه است که با هدف رشد دادن، ساختن، دگرگون ساختن و شکوفا نمودن استعدادهای مادرزادی بشر صورت می گیرد. البته تربیت به معنی رسیدن به رشد، هدایت به حق و کمال رسیدن به حد بلوغ و تشخیص، تزکیه ای نفس و اخلاق و به معنی ادب کردن هم آمده است(اسحاقی، ۱۳۸۱: ۱۵).

تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت عبارت است از مجموعه تلاش ها، فرصت ها، امکانات، اقدامات، برنامه ها از بدو انعقاد نطفه تا واپسین لحظات حیات، برای شکوفا سازی توانایی های بالقوه فرد به طور همه جانبه تا رسیدن به حداکثر ظرفیت (به پژوهه، ۱۳۸۰: ۱۷). در این تعریف ملاحظه می شود که مجموعه ای از تلاش ها و فرصت ها در امر تعلیم و تربیت دخالت دارند نه یک تلاش یا اقدام خاص. گستره ای تعلیم و تربیت مانند گستره ای حیات بسیار وسیع است و از زمان انعقاد نطفه آغاز می شود و تا زمانی که حیات انسان استمرار دارد تعلیم و تربیت نیز ادامه دارد. مثل حالت های عاطفی در هنگام خواب و حالت مادر در دوران شیردهی. در فرآیند رشد و تکامل انسان، وراثت حرف اول را می زند و نقش اول را بر عهده دارد و نقش تعلیم و تربیت تنها شکوفا سازی توان های بالقوه ای است که از طریق وراثت به فرد منتقل می شود. بنابراین نقش تعلیم و تربیت، ایجاد کردن استعداد نیست بلکه امکان شکوفا سازی و به فعلیت رساندن است. تعلیم و تربیت مطلوب، باید به رشد همه جانبه و رشد متعادل و متوازن توجه داشته باشد. از نظر اسلام، انسان رشید، انسانی است که در از همه ای ابعاد، رشد یافته است. حال که محدوده ای تعلیم و تربیت مطلوب روشن شد بر هر پدر و مادری یا هر مرتی که در امر تربیت و تعلیم نقش دارد، لازم است که تعریف درستی از تعلیم و تربیت داشته باشد و فرزندان را با توجه به عوامل حاکم بر رشد انسان یعنی فطرت، وراثت و محیط آموزش دهد و تربیت کند(همان، ۱۳۸۰: ۱۹).

تفاوت تعلیم با تربیت

حیوانات خیر و شرّ خود را بدون معلم و به طور غریزی می دانند، راه و رسم خود را می دانند، غذای شان را می شناسند و به طور خود کار استعدادهایشان تبلور می یابد و شکوفا می شود ولی آدمی نه درد خود را می داند و نه دوایش را، نه دوستش را می شناسد و نه دشمنش را، نه ابزار زندگی اش را با خود به همراه آورده و نه وسیله‌ی دفاعش را و همه‌ی این‌ها از راه آموزش و تجربه به دست می آورد. چنانچه خداوند می فرماید: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا ؛ خداوند شما را از شکم مادرهایتان بیرون آورد در حالی که هیچ نمی دانستید»(نحل، ۷). انسان در مورد تبلور استعدادهایش نیز از سخن گفتن تا روحیات عالیه و فضائل نفسانی داشتن از راه رفتن تا پاکدامانه زیستن، از غذا خوردن تا عدالت و نیکی پیشه ساختن نیاز به مرتبی دارد. بنابراین تعلیم، در بعد آموزش و بالا بردن فرهنگ و دانش است که موجب تسخیر طبیعت و زمین و زمان می شود و تربیت مربوط به هدایت استعدادهای فطری و خلقيات روحی است. معلم ندانسته‌ها را به او می آموزد ولی مرتبی کشش‌های درونی و استعدادهای فطری او را درست هدایت می کند(بقرة، ۱۲۸).

التعليم إنما هو هداية المعلم الخبير ذهن المتعلم و إرشاده إلى ما يصعب عليه العلم به و الحصول عليه لا ما يمتنع فهمه من غير تعليم، فإنما التعليم تسهيل للطريق و تقريب للمقصد، لا إيجاد للطريق و خلق للمقصد

تفاوت اخلاق با تعلیم و تربیت

در گذشته تعلیم و تربیت شعبه‌ای از اخلاق بود و مسائل مربوط به تربیت کودک و رشد استعدادها را در کتاب اخلاق مورد بحث و بررسی قرار می دادند. کتاب‌های اخلاقی علماء در گذشته که به ما رسیده است در آن‌ها به مسائل تربیتی هم پرداخته اند و آن مسائل را در ضمن نکات اخلاقی ذکر کرده اند و کتب مستقلی از پیشینیان در مورد تربیت ذکر نشده یا موارد نادری وجود دارد. ترغیب به علم و اهمیت تعلیم و فراغیری دانش و علوم نافع و نهی از تعلیم دانش‌های مضر و حرام در این کتب مورد تأکید قرار می گرفت. ولی کم کم بر اثر اهمیت خاصی که این بخش از اخلاق در زندگی انسان‌ها داشته، آن را از حالت طفیلی گری درآورده و به شکل علم مستقل مورد توجه قرار گرفته شد به طوری که هم اکنون هر کدام از تعلیم، تربیت و اخلاق دانش مستقلی محسوب می شود و کتاب‌های سودمندی درباره‌ی آن‌ها تالیف شده است. البته با مراجعت به کتب اخلاقی و تربیتی به این نکته می رسیم که اخلاق درمورد امور قلبی و جوانحی می آید ولی تربیت و تعلیم در جوارحات آمده است. مثلاً: مباحث شرک، حسد، شجاعت، سخاوت، تواضع و غیره در اخلاق بحث می شود ولی کارهایی که با چشم و گوش و جوارح سر و کار دارد و نیز تکالیف، در تعلیم و تربیت مورد بحث قرار می گیرد.

تعلیم مقدم است یا تزکیه

برخی بر این باورند که تربیت کودک از زمانی آغاز می شود که کودک آماده‌ی تعلیم است یعنی تعلیم و تربیت را هم زمان فرض می کنند و حال آن که تربیت چند مرحله بر تعلیم مقدم است و شاید یک علت تقدیم جمله‌ی «یزکیه‌هم» بر «یعلّمهم» در آیات شریفه همین باشد. با توجه به نکات یاد شده در قرآن کریم که به تعلیم و تزکیه می رسیم در سه آیه تزکیه و تربیت به خاطر اهمیتی که از لحاظ سازندگی شخصیت آدمی دارد در مقام ذکر مقدم شده است و فقط در یک مورد تعلیم بر تزکیه مقدم شده است(بقرة، ۱۲۸). و آن هم در دعای حضرت ابراهیم بود چون مقام تربیت نبود و فقط یک دعا و خواسته بود که از خدا می خواست تا آن را به ذریه اش عطا کند و مسلماً در مقام تحقق، اوّل علم پیدا می شود و بعد تزکیه، چون تزکیه از ناحیه‌ی عمل تحقق می یابد(طباطبائی، ۱۴۱۷: ۴۴۷). و این که تربیت چند مرحله مقدم بر تعلیم است؛ اوّل‌اً به یک معنی تربیت طفل از دوران جنینی و حتی قبل از جنینی او آغاز می شود و در مرحله‌ی آمادگی، وظایفی مربوط به این دوره ذکر شده و در دستورهای اسلامی نیز یک سلسله آداب و وظایفی برای قبل از مبادرت و دوره‌ی حمل آمده است. ثانیاً: آن چنان که علمای علم تربیت و روان‌شناسی گفته‌اند، طفل در دوران شیرخوارگی و قبل از یک ساله شدن هم آماده‌ی

نقش پذیری و شکل گیری و آماده‌ی برخی بیماری‌های روانی است و لازم است بهداشت روانی او رعایت شود و بهداشت روانی چندین مرتبه از بهداشت بدنی دقیق‌تر و نیازمند تخصص بیشتر است (مطهری، ۱۳۸۰: ۹۶).

مراحل کمالی تربیت

تربیت را بر طبق برخی تقسیم‌ها از لحاظ زمان و دوره‌ی آن، به پنج مرحله تقسیم کرده‌اند:

- ۱) مرحله‌ی عکس العمل ناخودآگاه؛ که مربوط به دوران شیرخوارگی و عدم تمیز کودک است. طبق تحقیقات روان‌کاوی، روش‌شده که روان کودک در همین دوره شکل می‌گیرد و خوش‌بینی و بد‌بینی نسبت به جهان خارج در همین دوره پیدا می‌شود. بر طبق تعالیم اسلام و الهی، به مراقبت رفتار و اعمال والدین در مقابل کودکان تأکید زیادی شده است.
- ۲) مرحله‌ی تقلید و محاکات؛ پدر و مادر به عنوان قهرمان‌های زندگی کودک، اعمال شان مورد تقلید کودکان می‌باشد، روح کودک مانند دستگاه فیلم برداری حرکات پدر و مادر را منعکس می‌کند و با حرکات خود بر اساس تأثیر عمل در روح شکل می‌گیرد. و در این مرحله فقط کودک رفتار والدین را تقلید می‌کند.
- ۳) مرحله‌ی تلقین؛ در این مرحله، روحیات والدین به فرزند القا می‌شود و باید مطالب و افعال و اعمالی به آنها القا و تلقین شود که پسندیده و موجب رشد آنها شود. از همین رو در دوران خردسالی سفارش شده که به بچه‌ها تلقین کنید.
- ۴) مرحله‌ی آموزش و تعلیم؛ در این مرحله هوش و فکر در کار است و مطالبی که والدین، مدرسه و دیگران به کودکان عرضه می‌کنند آنها را از نظر ذهنی رشد می‌دهند. اگر چه آموزش و تعلیم گاهی ابزار تربیت است ولی در این جا یکی از مراحل تربیت به شمار آمده است.

اهداف تربیت

از آن جایی که تربیت از ضروری ترین امور فرد و جامعه محسوب می‌شود و ارسال پیامبران و تعیین ائمه اطهار در بین مردم به همین جهت می‌باشد پس ضروری است که برخی از اهداف تربیت را بررسی کنیم:

- ۱) پرورش ابعاد وجودی و شخصیتی انسان: مهمترین هدف تربیت، انسان سازی است. انسان از نظر اسلام دارای نقاط ضعف و قوت است از جمله نقاط ضعفی که قرآن آن را بر شمرده؛ ناتوانی انسان «خُلِقَ إِلَّا سَأَنْ ضَعِيفًا»؛ انسان ناتوان آفریده شده است (نساء، ۲۸)؛ طغيان گری «كَلَا إِنَّ إِلَّا سَأَنْ لَيَطْغِي؛ حَقًا كَه انسان سرکشی می‌کند» (علق، ۶) و ناسپاسی «كَانَ إِلَّا سَأَنْ كَفُورًا؛ انسان همواره ناسپاس است» (اسراء، ۶۷) است. از دیگر سوی دارای نقاط قوت فراوان می‌باشد. «لَقَدْ خَلَقْنَا إِلَّا سَأَنْ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ؛ به راستی انسان را در نیکوکری اعدال آفریدیم» (تین، ۴) «بَلِ إِلَّا سَأَنْ عَلَى تَفْسِيهِ بَصِيرَةً؛ بلکه انسان، خود بر نفس خویشن بیناست» (قيامت، ۱۴) «خَلَقَ إِلَّا سَأَنَ عَلَمَةُ الْبَيَانَ؛ خدای رحمان، قرآن را یاد داد» (رحمن، ۳-۴) و دیگر آیات که همگی اشاره به این مطلب دارند. انسان با قرار گرفتن در معرض تربیت صحیح و سازنده می‌تواند نقاط ضعف خود را به نقاط قوت تبدیل کند. پرورش ابعاد معنوی و اخلاقی شخصیت انسانی، یک اصل است زیرا هر کس توانایی دارد که در مسیر تعالی یا سقوط گام بردارد. اگر پرورش انسان تنها تأمین خصوصیات جسمانی وی باشد، از پرورش صفات عالی اخلاقی و معنوی باز می‌ماند. امام علی (ع) توجه خاص و ویژه به بعد اخلاقی و معنوی دارند و وقتی که در مورد زیرکی و سیاست معاویه به امام می‌گویند، حضرت می‌فرماید: «وَ مَا معاویه بَأْدَهِي مَنِّي وَ لَكُنَّهُ يَغْدِرُ وَ يَفْجُرُ وَ لَوْلَا كَرَا هِيَ الْغَدَرُ لَكُنُثُ مَنْ أَدَهِي النَّاسُ؛ سوگند به خدا! معاویه از من سیاست مدار نیست، اما معاویه حیله گر و جنایت کار است. اگر نیرنگ ناپسند نبود، من زیرک ترین افراد بودم» (نهج البلاغه، خطبه: ۲۰۰).

- ۲) حرکت و سوق دادن انسان به سوی خدا: شعار اولیه‌ی اسلام و ندای وحدانیت یعنی کلمه‌ی «لا اله الا الله» بیان گر هدف این مکتب عظیم الهی است که با اصل و هدف خلقت هماهنگ است. چرا که مبدأ و منتهای حرکت انسان خدا می-

باشد: «إِنَّا لِهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ؛ مَا ازَآن خدا هستیم و به سوی او برمی گردیم»(بقره، ۱۵۶) و «أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ؟ هشدار که همه کارها به خدا باز می گردد» (شوری، ۵۳) انسان به همان مقدار که از بندگی بت های درون و بیرون فاصله بگیرد به مراتبی از ربویت نزدیک می شود و با آزاد شدن از بندگی غیر خدا به انسانیت می رسد، اشاره‌ی حضرت امیر(ع) به این نکته در نامه‌ی سی و یک به وضوح دیده می شود «لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرّاً» (نهج البلاغه، نامه: ۳۱).

۳) آگاهی انسان از پایگاه وجودی خود: یکی از کارهای عمدۀ تربیت، آشنا ساختن انسان به ماهیّت وجودی خویش و حرکت بر مقتضای فطرت و سرشت اوست. معرفت، ریشه و منشأ تمام خیره است (مزروعی، ۱۳۷۹: ۶۷). انسان وقتی خودش را شناخت، مقدمه ای بر خداشناسی می شود و در پی آن زندگی معنا پیدا می کند و می تواند در جهت کمال خویش گام بردارد. حضرت امیرالمؤمنین (ع) می فرمایند: «أَفْضَلُ الْمَعْرِفَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسُهُ» (لیثی الواسطی، ۱۳۷۶: ۱۱۸) همچنین «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (صالح مازندرانی، بی تا: ۲۳) و در جای دیگر می فرمایند: «وَ مَنْ جَهَلَ قَدَرَهُ جَهَلَ كَلَّ قَدْرِهِ» (لیثی الواسطی، ۱۳۷۶: ۴۵۸). بنابراین، شناخت انسان جایگاهی بس ارزشمند دارد و چنانچه به این مهم مبادرت نورزد، از فهم دیگر مسائل نیز عاجز است. انسان دارای گرانبهاترین گوهر وجود است و نباید آن را به خواری بکشاند، بلکه باید آن را بشناسد و بارور سازد و استعدادهای شگفت خود را در جهت کمال مطلق شکوفا سازد. نفس انسانی، جوهري الهی و نفعه‌ی ای ربائی است و همچون آئینه‌ی ای است که صفات رحمانی در آن متجلی می شود و انسان واجد این حقیقت ملکوتی می تواند با تربیت استعدادهای خود را شکوفا ساخته و والاترین جلوه‌ی حق شود.(اسحاقی، ۱۳۸۱: ۳۸)

۴) آخرت گرایی: انسان سیر صعودی را در تربیت طی می کند و باید این سیر را در جهت حقیقت ملکوتی خود بپیماید. امام (ع) به فرزندش خطاب می فرماید که: «وَ أَعْلَمْ يَا بُنْيَ أَنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتُ لِلآخرَةِ لَا لِلْدُنْيَا» (نهج البلاغه، نامه: ۳۱). اگر در این جا لام در «للآخره و للدنيا» را لام غایت بگیریم، یعنی غایت و هدف تو آخرت است نه دنیا یعنی هدف نهایی خلقت تو رسیدن به آخرت و کمالاتی که در دنیا کسب کرده ای، می باشد. و اگر لام را سببیت بگیریم معنای آن چنین می شود تو خلقت شده ای به این سبب و علت، که به منتهای حرکت خودت یعنی آخرت بررسی. و چون انسان به سوی آخرت گام بر می دارد «نَفْسُ الْمَرءِ خُطَاةُ إِلَى أَجَلِهِ» بنابراین دنیا وسیله و ابزار و مسیری است که انسان در حرکت خود از آن استفاده می کند. پس نباید آن وسیله او را از هدف و غایت حرکتش باز دارد. این جا خطاب دیگر مولی (ع) ما را فرا می خواند که «فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ، وَ لَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا، فَإِنَّ كُلَّ وَلَدٍ سُلْخُ بَأْيِيهِ يَوْمُ الْقِيَامَةِ؛» بکوشید از فرزندان آخرت باشید نه دنیا، زیرا در روز قیامت، هر فرزندی به پدر خویش باز می گردد» (همان، خطبه: ۴۲). اگر چه انسان در دنیا تلاش و کوشش دارد و برای رفع مشکلات مادی خود و رسیدن به وسایل رفاهی و آسایش خود متحمل رنج ها و گرفتاری ها می شود. اما فقط برای امور مادی تلاش نمی کند و یگانه محرك او حوائج مادی نیست بلکه هدف ها و آرمان های عالی، او را جنب و جوش و تحرك می بخشد و در ورای هر کدام از کارهای عادی و زندگی روزمره اش اهداف والا نهفته است. این ها از مهم ترین موارد اهداف تربیتی مکتب اسلام است که ذکر شد و می توان همه آنها را در این جمله خلاصه کرد که هدف از تربیت، رساندن انسان به کمال مطلوب و نهایی، با به کارگیری قوای درونی و بیرونی و ظرفیت ها و استعدادهای خدادادی در مسیری که خداوند برای بشر ترسیم نموده است.

ساختارهای تربیت

تربیت دارای اصول و ساختارهایی می باشد که در چارچوب این اصول، معنای واقعی پیدا می کند و برای عملی کردن تربیت نباید از این اصول پا را فراتر نهاد و لازم است که مربی در مسیر تربیت، این اصول را رعایت کند:

۱) اصل تربیت عقلانی: امام علی (ع) می فرمایند: «وَ الْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ؛ حِفْظُ عَقْلٍ، پَنْدٌ گرفتن از تجربه هاست». رسالت پیام آوران الهی در جهت شکوفایی استعدادها و تربیت عقلانی بوده است آنها سعی داشتند عقل ها را

بالنده و انسان‌ها را به حکمت آراسته سازند. در این تربیت، قوای آدمی تسلیم خرد شده و به وسیله‌ی عقل اداره می‌شود. عقل، محور امور تربیتی قرار می‌گیرد و هوی و هوس از انسان رخت بر می‌بندد. در مواردی که حضرت علی (ع) به تفکر، تعقل، بصیرت و مذمت جهل می‌پردازند. به مواردی نظری «وَ فَكْرُوا كَمَا أَنْتُ مُفَكِّرٌ»، «اَوْلَ مَا خُلِقَتْ بِهِ جَاهَلَ ثُمَّ عَلِمَتْ»، «فَكَرُثُ فِي أَخْبَارِهِمْ»، «فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَعَظَّ بِالآدَابِ»، «وَالْعُقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ» وغیره اشاره می‌شود. (همان، نامه: ۳۱). مخصوصاً نامه‌ی سی و یک گویای این اصل تربیتی می‌باشد. وقتی اصل عقلانی و عقل محوری در امر تربیت لحاظ شود، بسیاری از اصول دیگر نیز در سایه‌ی عقل، عملی می‌شود. اما نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که در تربیت عقلانی که عقل محور قرار می‌گیرد، مراد از آن عقلی است که با علم توأم باشد. (مطهری، ۱۳۷۱: ۴۵). برای همین است در روایات شریفه عقل در مقابل جهل قرار داده شده است و این همان عقلی است که با علم همراه باشد.

۲) اصل تدرّج: امام علی (ع) می‌فرماید: «بَادِرْتَكَ بِوَصِيَّتِي إِلَيْكَ، وَ أَوْرَدْتَ خِصَالًا مِنْهَا قَبْلَ أَنْ يَعْجَلَ بِي أَجْلِي؛ بِهِ وَصِيتَمْ بِرَأْيِ توَقْدَامْ نَمُومَ وَ وِيزْكِيْ هَائِي رَا بَرْشَمَرْدَمْ پِيشْ اَزْ آنَ كَهْ مَرْگَمْ فَرَا رسَد» (نهج البلاغه، نامه: ۳۱). غنیمت شمردن فرصت‌ها در هر کاری عموماً، و در تربیت خصوصاً لازم است. اگر در تربیت نیازها، خواست‌ها و ظرفیت‌ها را در نظر بگیریم ولی زمان مناسب برای هر عمل تربیتی مورد توجه قرار نگیریم، بی‌گمان برنامه‌ها و اقدامات تربیتی نتیجه‌ای جز تباہی در پی نخواهد داشت. یکی از موارد آن توجه به مراحل بازسازی و تربیت کودک است و پدران، مادران و دیگر مریبان تربیتی باید در تربیت کودک به گذر زمان و شدت تأثیرپذیری آن‌ها توجه داشته باشند. زیرا زمینه‌های یادگیری و بازپروری و تربیت در سنین کودکی، بیشتر از دیگر مراحل عمر فراهم است. لذا حضرت توجه به گذشت زمان در امر تربیت را بسیار مورد اهمیت قرارداده و می‌فرماید: «بَادِرْتَكَ بِاَذْبَ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ؛ گَذَشْتَ زَمَانَ وَ اَزْ دَسْتَ رَفْتَنَ فَرْصَتَ مُوجَبَ قَسَاوْتَ دَلَ مِيْ شَوَدَ كَهْ نَبَيَدَ اَزْ آنَ غَافَلَ مَانَد».

۳) اصل تسهیل: منظور از اصل تسهیل این است که اقدامات تربیتی باید اموری آسان و میسر باشد و مرتبی از مترتبی تکالیف سخت و طاقت فرسا را نخواهد و خواسته‌های مرتبی طوری باشد که مترتبی آن را با میل و رغبت انجام دهد. آنان که با سماحت عمل می‌کنند بیشترین نتیجه را می‌گیرند. «اسمحكم اربحکم» (لیشی الواسطی، ۱۳۷۶: ۱۱۱). و در اشاره‌ای لطیف و زیبا می‌فرمایند: «عُوْدَ نَفْسَكَ السَّمَاحَ وَ تَجْنِبَ لَا لَحَاجَ يَلْزَمُكَ الصَّالَحَ؛ خودت را به سماحت عادت ده و از سخت گیری بپرهیز تا درستی و بسامانی ملازمت شود» (ری شهری، بی‌تا: ۲۱۹۱). فطرت انسانی چنین است که از خشونت و سخت گیری بیزار است و هیچ چیزی هم چون سهولت و ملایمت در تربیت کارساز نیست.

۴) اصل تفکر: امام علی (ع) می‌فرماید: «وَ فَكْرُوا كَمَا أَنْتُ مُفَكِّرٌ؛ وَ هَمَانَ گُونَهَ كَهْ توَ درْبارَه خویشن می‌اندیشی نسبت به خودشان می‌اندیشند» (نهج البلاغه، نامه: ۳۱). اگر چه تفکر هم شاخه‌ای از تعقل و تدبیر می‌باشد ولی به عنوان یک اصل جداگانه مورد لحاظ قرار گرفته است و در امر تربیت توجه ویژه به تفکر شده است. امام علی (ع) در جای دیگر می‌فرماید: «رَحْمُ اللَّهِ اَمْرَأُ تَفْكِرَ فَاعْتَبِرَ، وَ اَعْتَبِرَ فَابْصِرَ» (همان، خطبه: ۱۰۳). تفکر به معنای دیدن صحیح جنبه‌های تربیت و احاطه‌ی کامل بر تربیت و ابعاد آن و شخص مترتبی و زمان سنجی است و شاید بتوان گفت که یکی از اصول لازم و از اصلی ترین اصول تربیت باشد. امام (ع) می‌فرماید: «تَفَكَّرَ قَبْلَ أَنْ تَعْزَمَ» (لیشی الواسطی، ۱۳۷۶: ۲۰۲). تفکر درست، کلید هدایت آدمی و وسیله‌ی کسب معارف و علوم است که امام علی (ع) آن را کلید پر خیر و برکت می‌داند که هیچ دانشی هم سنگ با آن نیست.

۵) اصل تدبیر: تدبیر صحیح در پی آن است که انسان را از حالت ظاهری‌بینی خارج کرده و اهل تدبیر و عاقبت اندیشی شود و تدبیر در امور، آدمی را از لغش‌ها و انحراف‌ها باز می‌دارد؛ «تَدَبَّرْ قَبْلَ أَنْ تُهْجَمْ؛ قَبْلَ اَنْ كَهْ مُورَدَ هَجَومَ وَاقع شوی عاقبت اندیشی کن» امام (ع) در توصیه به محمد حنفیه در فلسفه تدبیر قبل از انجام کارها می‌فرماید: «الْتَدْبِيرُ قَبْلُ الْعَمَلِ يَؤْمِنُكَ مِنَ النَّدَمِ؛ تَدَبَّرْ قَبْلَ اَزْ عَمَلِ اَنْسَانَ رَا اَزْ پَشِيمَانَى اِيمَنَ مِيْ كَند» (قمی، ۱۴۰۴: ۵۹). اگر چه در این جا تدبیر و چاره اندیشی به معنای آخر بینی می‌باشد ولی نتیجه‌ی همین اصل تدبیر می‌باشد. با نگاه دقیق‌تر در می‌یابیم که بسیاری از اصول تربیتی نظری اصل تدبیر و تفکر فقط در سایه‌ی تربیت عقلانی معنا پیدا می‌کند.

۶) اصل کرامت: امام علی (ع) می فرماید: «أَكْرِيمَ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ ذَنْبٍ؛ نَفْسُكَ عَنْ هُرَبَةٍ» (نهج البلاغه، نامه: ۳۱). رعایت کرامت انسانی در تربیت انسانی شود که از اعمق وجود پذیرای تربیت سازنده و سالم شود چرا که نمی شود شخصیتی را تحقیر و یا سرکوب کرد و بعد خواهان القای اصول و نکات تربیتی بر وجود او بود، اسلام کرامت انسان را به خوبی رعایت کرده و نگاه ویژه به آن داشته است و در این راستا قرآن کریم می فرماید: «وَ لَقَدْ كَرِمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ؛ وَ بِهِ رَاسِتِي ما فَرَزَنَدَنَ آدَمَ رَا گَرَامِي داشتیم و آنان را در خشکی و دریا بر مرکبها بر نشاندیم» (اسراء، ۷۰). ما به انسانها کرامت بخشدیدم و یا در جایی که در زمان جاهلیت کرامت انسانی را لگد مال کرده و دختران را زنده به گور می کردند، آنها را نهی نموده و می فرماید: «وَ لَا تَقْتُلُوْ أَوْ لَادْكُمْ خَشِيَّةً إِمْلَاقٍ؛ وَ ازْبِيمْ تَنَكَّدَسْتِي، فَرَزَنَدَنَ خُودَ رَا مَكْشِيدَ» (اسراء، ۳۱). کرامت، انسان را در بی کران کمالات به پرواز در می آورد و بستر ربانی شدن انسانها را فراهم می آورد. حضرت علی (ع) نه تنها خود این اصل را به بهترین وجه رعایت فرموده بلکه فرزند خود را به این امر سفارش فرموده و می فرماید: «أَكْرِيمَ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ ذَنْبٍ» (نهج البلاغه، نامه: ۳۱). انسان که نفس خود را کرامت کند از پستی ها و حقارت ها به دور می شود و سربلند و عزیز می شود. لذا به پدر و مادرها توصیه می شود که حرمت و شخصیت فرزندان را نگه دارید و به نوجوانان کمک کنید تا به توانایی های خود پی ببرند(شیخ الاسلامی، ۱۳۸۳: ۲۱۵) و در وقتی که در مورد زن و شخصیت زن صحبت می کند رعایت کرامت آنها را متذکر و یاد آوار می شود و در ضمن سفارش نکاتی می فرماید: «وَ لَا تَعْدُ بِكَرَامَتِهَا نَفْسَهَا؛ مَبَادِا در گرامی داشتن زن زیاده روی کنی» (نهج البلاغه، نامه: ۳۱). وقتی انسان دارای نفس کریم و با کرامت شد، دیگر ناچیزها و حقیرها در ذهن او جلوه گر نمی شود و آن ها را حقیر می بیند حضرت در جمله ای دیگر می فرماید: «مَنْ كَرِمَتْ عَلَيْهِ نَفْسَهُ هَانِتْ عَلَيْهِ شَهَوَاتُهُ؛ كَسَى که خود را گرامی دارد، هوی و هوس را خوار شمارد» (همان، کلمات قصار: ۴۴۹) و در رعایت کرامت خانواده می فرماید: «وَ أَكْرِيمُ عَشِيرَتَكَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي يَبِيْ طَيِّرُ» (همان ، نامه: ۳۱).

۷) اصل اعتدال: امام علی (ع) می فرمایند: «لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا؛ نَادَانَ رَا يَا تَنَدَرَوْ يَا كَنَدَرَوْ مِي بَيْنَی» (همان، کلمات قصار: ۷۰). رفتارها و عملکرد های تربیتی در صورتی به ما کمک می کند که تابع اعتدال باشد. تربیت خردمندانه تربیتی است که مبتنی بر حفظ اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط در همه امور باشد چون افراط و تفریط حکایت از جهل و نادانی می کند و در کلام امام معصوم این نکته را خاطر نشان نموده است که «لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفَرَّطًا» و راه کار آن هم میانه روی و اعتدال است که می فرمایند: «طَرِيقُتَنَا الْقَصْدُ» و حدیث مشهور «لَاجِبَرْ وَ لَاتَفْوِيضْ بَلْ الامر بین الامرين» به همین اصل میانه روی و اعتدال اشاره دارد. سیره و سنت ائمه ای اطهار نیز بر پایه ای اعتدال است. اما شناختن اندازه ای اعتدال امری نسبتاً دشوار است که جز با خرد ورزی نمی توان به آن دست پیدا کرد. این ها برخی از اصول مهم تربیتی بود که امر تربیت باید بر مبنای این اصول باشد.

زمان تربیت

تربیت یکی از ارزشمند ترین واقعیت های نظام هستی است که در همه چیز قابل پیاده شدن و ثمر دادن می باشد. نه تنها انسان را می شود تربیت کرد و در خود سازی و جامعه سازی موفق شد بلکه حیوانات و نباتات نیز قابل تربیت شدن هستند و با روش های تربیتی می توان به آن ها سمت و جهت داد. اگر چه در مورد حیوانات تربیت یافته دست آموز، و در مورد گیاهان و نباتات پرورش و بارآوردن گفته می شود. تمامی موجودات اعم از حیوانات و نباتات تربیت پذیرند اما تربیت انسان از ویژگی خاصی برخوردار است و دارای اهمیت فراوان می باشد. امام علی (ع) می فرماید: «لَا مِيزَاثُ كَالْأَدَبِ؛ هِيجَ مِيرَاثِي مانند ادب نیکو نیست.»(نهج البلاغه، حکمت: ۵۴) وظیفه ای مریبان مخصوصاً پدر و مادرها این است که با داشتن تعریف صحیح از تعلیم و تربیت، فرزندان را با توجه به عوامل حاکم بر رشد انسان یعنی فطرت، وراثت، و محیط آموزش دهنده و تربیت کنند. با توجه به پند پذیری و پند آموزی انسان، امام علی (ع) سفارش می کنند که در تربیت کودک و افراد جامعه باید

شتاب نمود و تربیت بر هر کار دیگری مقدم است. زیرا ممکن است آداب و روش های زشت و ناروا، دل های پاک را آلوده سازد و تربیت و سازندگی را دچار مشکل گرداند. شتاب در بازسازی و آموزش و تربیت یکی از لازمه های ضروری تربیت است چون زمینه های باز پروری و تربیت در سنین کودکی بیشتر از دیگر مراحل عمر فراهم است (دشتی، ۱۳۸۳: ۲۷). برای موجوداتی که در طریق تغییر و تحول و رشد و تکامل هستند معمولاً زمان مناسبی وجود دارد که در آن زمان رشد آنان سریع تر صورت گیرد گل ها در بهار می رویند، چشمها در زمستان جاری می شوند درختان در تابستان ثمر می دهند. تربیت فرزند نیز زمان مناسبی را می طلبد که بهترین زمان آن کودکی می باشد. آنگاه که فرزند قلبی آسمانی دارد و هوای نفس و خواهش های غیر انسانی به سرزمین پاک و بی آلایش او رسوخ نکرده است و هنوز پلیدی و زنگارها مهمان وجود او نگشته و آماده ی رویش هر بذری در کشتزار وجودش می باشد. سفارش امام (ع) به این آمادگی دل کودک و نوجوان گواه بر این مطلب است که «إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِيلَتُهُ»؛ قلب نوجوان هم چون زمینی خالی است هر بذری در آن پاشیده شود می پذیرد» (نهج البلاغه، نامه: ۳۱). و نیز می فرماید: همان گونه که یک پدر مهریان بهترین نیکی را برای فرزندش می خواهد من نیز صلاح دیدم که تو را بدین صورت تربیت کنم و همت خود را بر آن گماشتم زیرا عمر تو رو به پیش است و روزگارت رو به جلو، دارای نیتی سالم و روحی با صفا هستی. امروز که فرزندان ما در خطر تهاجم فرهنگی دشمنان قرار گرفته اند و با کم ترین غفلت و بی توجهی ممکن است آن ها را به عناصری ناسالم، ناپاک و ناخلف تبدیل کنند، بسیار ضروری است که خانواده ها به عنوان اولین و اساسی ترین نهاد تربیتی، تلاش مضاعف را متحمل شود و هرگز از توجه به وظیفه ی خطیر تربیت اسلامی و انسانی کوتاهی نکنند که در آن صورت، نتوان کسی را به غیر از خود ملامت کرد.

ویژگی های تربیت

حال که به ضرورت تربیت و زمان مناسب آن پی بردم و آن را در مکتب اسلام و اهل بیت (ع) می بینیم بر مردمیان فهیم است که به ویژگی ها و خصوصیات آن هم آشنا باشند تا هم خود متأخر از این نحو تربیت شوند و هم بتوانند در راستای آن فرزندان، نوجوانان و نو نهالان را تربیت کنند. مهم ترین این ویژگی ها را از کلام وحی و معصومین که متصل به عالم وحیانی هستند می توان پیدا کرد:

۱) **تزکیه و اصلاح نفس:** اسلام دستور فراوان به خودسازی می دهد و از انسان می خواهد که قبل از هدایت گری و تربیت دیگران ابتدا به تزکیه و اصلاح خویش پرداخته و حرف و عمل خود را در مورد اصلاحات فرد و جامعه یکی و هماهنگ نماید و در این راستا، افرادی را که حرف و عمل آنها هماهنگ نباشد مزمع نموده است. به نمونه ای این سفارش ها از حضرت علی (ع) توجه کنید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلَيَبْدُأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ عَيْرِهِ، وَلْيُكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ يَلْسَانِهِ»؛ کسی که خود را در مقام پیشوایی و امام مردم قرار می دهد باید پیش از آن که به تعلیم دیگران بپردازد به تعلیم خویش بپردازد و باید تأدیب کردن او به عملش پیش از تأدیب کردن به زبانش باشد(همان، کلمات قصار: ۷۳) و بارها فرمودند که هیچ سخنی نگفته و هیچ دستوری به شما ندادم مگر این که خود قبل از شما به آن عمل نمودم: «وَاللَّهُ، مَا أَحْثَكْمُ غَلَى طَاغِيَةٍ إِلَّا وَأَسْبِقْكُمْ إِلَيْهَا» (همان، خطبه: ۱۷۵). و نیز مذمت می کند کسانی که به کاری امر می کنند و خود آن را ترک می کنند(همان ، خطبه: ۱۲۹). و در نامه سی و یک می فرمایند امر به نیکی کن و خودت هم اهل آن باش «وَأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ» (همان، نامه: ۳۱). یعنی عامل به آن باش. پس لازمه ی اصلاح و تزکیه ی نفس این است که انسان آنچه را دستور می دهد خودش هم عامل به آن باشد.

۲) **هدایت و حفاظت از دیگران:** اگر چه انسان با عامل بودن به دستورات تربیتی دارای اثر بخشی بیش تری می باشد ولی همیشه ما در کنار خود، وظایفی نسبت به سایرین و بستگان و نزدیکان خود نیز داریم. خداوند در قرآن به انسان ها دستور می دهد که خود را از آتش نگه دارید و در کنار آن اهل و خانواده را هم سفارش می کند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوَا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيَّكُمْ نَارًا» (تحریم، ۶). حضرت امیر نیز می فرماید: دیگران را نیز از

ارتکاب منکر نهی کنید و خودتان هم دست بکشید زیرا شما مأمور شده اید که نهی از منکر کنید پس از آن که خود از منکر اجتناب کردید. بنابراین انسان نه تنها مسئول اعمال و رفتار خود است بلکه باید حتی الامکان دیگران و بستگان خود را از کچ روی ها حفاظت کند و آنان را با ارشاد و راهنمایی به راه راست هدایت کند.

۳) ناظر دانستن خدا بر اعمال خویش: خداوند تبارک و تعالی در آیات متعددی اشاره دارد به این موضوع از جمله: «إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» و «وَ مَا أَلَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» و دیگر آیات(بقره: آیات ۷۴، ۸۵، ۱۱۰، ۱۴۰، ۱۴۹، ۲۳۳، ۲۳۷، ۲۶۵، ۲۷۱). از دیگر ویژگی های تربیت اسلامی این است که مسلمان را به گونه ای تربیت می کند که عالم را محضر خدا می داند و او را بر تمام امور شاهد و ناظر می داند. «رَحْمَ اللَّهِ اَمْرًا رَاقِبَ رَبَّهُ وَ تَنَكِّبَ ذَنْبَهُ وَ كَابِرَ هَوَاهُ وَ كَذَبَ مُنَاهَ إِمَرَّهُ زَمَنَهُ نَفْسَهُ مِنَ التَّقْوَى بِزَمَانٍ وَ الْجَمْهَارَ مِنْ خَشْيَةِ رَبَّهَا بِلِجَامٍ فَقَادَهَا إِلَى الطَّاعَةِ بِزَمَانِهَا وَ قَدَّهَا عَنِ الْمُعْصِيَةِ بِلِجَامِهَا رَافِعًا إِلَى الْمَعَادِ» (حرانی، ۱۴۰۴: ۲۰۸).

۴) مقدم دانستن حیات اخروی بر دنیوی: این فرهنگ یک عامل اساسی در تربیت و رشد اجتماعی بشر می باشد که «وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقَى» (اعلی، ۱۷). حضرت امیرالمؤمنین (ع) در مورد کسانی که این وجه از ویژگی تربیت اسلامی را دارند می فرماید: «وَ عَامِلٌ عَمِيلٌ فِي الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا، فَجَاءَهُ الَّذِي لَهُ مِنَ الدُّنْيَا بِغَيْرِ عَمَلٍ؛ آن کس که در دنیا برای آخرت کار می کند و نعمت های دنیا نیز بدون تلاش به او روی می آورد» (نهج البلاغه، کلمات قصار: ۲۶۹). و جالب اینجاست که حضرت می فرماید؛ کسی که در دنیا برای آخرت و با هدف والا کارها را انجام می دهد نصیبیش از دنیا هرچه باشد به او می رسد و لو بدون تلاش. چون آن شخص تلاش و کوشش دارد ولی هدف از تلاش زندگی اخروی است و هدف غایی و نهایی او دنیا نیست. حضرت علی (ع) در نامه سی و یک خطاب به فرزندش رزق را بر دو قسم تقسیم می کند. «الرِّزْقُ رِزْقَانٌ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكَ، فَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ؛ روزی بر دو قسم است یکی آن که تو آن را می جویی و دیگر آن که او تو را می جوید و اگر تو به سوی آن نروی، خود به سوی تو خواهد آمد» (همان، نامه: ۳۱). که یکی از آن ها رزقی است که مقدر انسان هست و آن روزی و رزق به دنبال انسان هست و به انسان می رسد اگر چه او به دنیال آن نباشد.

۵) عبادی بودن امر تربیت: در آموزه‌ی اسلام آن قدم هایی را که انسان برای رشد و کمال خود و پرورش دیگران برمی دارد و در جهت رضای خداوند است عبادت محسوب می شود. عبادت کردن محدود به لحظات کوتاه، نماز، اذکار و عبادات ویژه نیست بلکه عبادت حقیقی و با ارزش زمانی خود را بروز می دهد که به صورت راه و رسم زندگی درآید و ارزش آن در مواقعي است که شیوه‌ی رفتار و کردار، تفکر و همه‌ی شئون زندگی فرد را فرآگیرد.(اسحاقی، ۱۳۸۱: ۲۸) اسلام، فرد را چنان تربیت می کند که در همه حال با خدا مرتبط باشد و تمام افعال و اعمال خود را به عالم بالا پیوند دهد. در نتیجه عبادت وسیله‌ای برای اصلاح نفس و اصلاح زندگی است و تمام منافع و عواید آن نصیب خود انسان می شود و او را به رستگاری می رساند. و این اطاعت و عبادت هیچ نفع و سودی برای خدای هستی ندارد چنانچه معصیت و نافرمانی ها به ذات اقدیش ضرری نمی رساند و حضرت مولی الموحدین علی (ع) در خطبه همام این نکته را بیان فرموده اند: «لَاَنَّهُ لَا تَضُرُّ مُعْصِيَةَ مَنْ غَصَاهُ وَ لَا تَنْفَعُ طَاعَةَ مَنْ اطَّاهُ» (نهج البلاغه، خطبه: ۱۹۳).

۶) هماهنگی با فطرت: برنامه‌ها و اقدامات تربیت اسلامی بر فطرت آدمی استوار است و می کوشد تا حجاب های فطرت را بزداید و آن را شکوفا سازد. تربیت فطری، متناسب با وجود آدمی و نیازهای او و در خور حقیقت انسانی است. تربیتی است که عشق به کمال مطلق و انجار از نقص را جلوه می دهد. برای شکوفا شدن فطرت و استعدادها، محیط تربیتی لازم است و گرنه استعدادهای درونی انسان در جهت خیر و صلاح رشد نمی یابد.

ضرورت وجود مرّبی

یکی از مهم ترین عوامل تربیت و یکی از راهبردهای حیاتی در امر تربیت، نقش مرّبی و معلم می باشد که در مسیر تربیت

نمی توان از نقش حیاتی او و تأثیری که در شکل گیری شخصیت انسانی برجا می گذارد چشم پوشی کرد. روایات معصومین ارزش مندی افراد را، نافع بودن آنها برای مردم می داند که «اَفْضَلُ النَّاسِ اَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ» (الیشی الواسطی، ۱۳۷۶: ۱۱۸). و یکی از مصاديق بارز آن رشد اندیشه های مردم و کمک به تربیت سالم و ارتقای کیفی جامعه می باشد. اسلام زندگی انفرادی و منزوی از اجتماع را با جمله ی «لا رُهْبَانِيَّةُ فِي الْإِسْلَامِ» و «لَيْسَ فِي اَمْتَى الرَّهْبَانِيَّةِ» (نجفی، ۱۳۶۵: ۱۴۷). محکوم کرده و دارای نظام حکومتی و سیستم قضایی، فرهنگی و اجتماعی و جنگ و جهاد می باشد و روح اسلام با زندگی فردی و گوشه نشینی مخالف است. پیشوایان دینی ما تعلیم داده اند که در شناخت روحیه ی ایمانی افراد نباید به نماز و روزه و طول سجده ها و غیره نگاه کرد بلکه باید به راست گویی صدق و امانت داری آنان توجه کرد. امام باقر (ع) می فرماید: «لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَوةِهِمْ وَصَوْمَهُمْ وَكَثْرَةِ الْحَجَّ وَلَكُنْ أَنْظُرُوا إِلَى صَدْقَ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْإِيمَانِ» بزرگ ترین امانت، شخصیت وجود انسانی است. هر گوهر ارزش مندی را می توان جای آن را عوض کرد و بدلي برای آن ایجاد نمود ولی هیچ انسانی را نمی توان جایگزین شخص دیگر کرد. انسان که خلیفة الله است و همه ی موجودات دیگر از قبیل نباتات و حیوانات و کهکشان ها و کرات دیگر طفیل هستی او آفریده شده اند و تنها موجودی که حاضر شد امانت الهی را پذیرید انسان است(رشیدپور، ۱۳۶۳: ۶۳). این انسان به خاطر اهمیت شخصیتش لازم است که خوب تربیت شود و لازمه ی این کار وجود مرتبی خوب و شایسته است که باید از زمان مناسب و مناسب با شرایط و در نظر گرفتن ویژگی های هر فرد به تربیت او مبادرت ورزد و هم چنین لازم است که خود تربیت یافته ی مکتب اسلام و اهل بیت (ع) باشد.

ویژگی های مرتبی

علمایان و مریبان با انسان سر و کار دارند همان موجودی که ظریف ترین و لطیف ترین موجود عالم هستی است و لیاقت خلیفة الله بودن را دارا می باشد(همان، ۱۳۸۳: ۲۴۲). همان موجودی که در آفرینش او، خدای خالق بر خود آفرین گفت(مؤمنون، ۲۳). معلم با گل سرسبد خلقت خدا سر و کار دارد و شخصیت انسانی در زیر دستان پر مهر او شکل می گیرد و رسالت او هدایت و رساندن انسان به ملکوت است و او می کوشد خدا را به انسان ها معرفی کند همان هدفی که در پرتو آن انسان ها آفریده شدند که خدادوند فرمود: «كَنْتُ كَنْزًا مُخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ : ۱۶۲). دو ویژگی بسیار مهم برای مرتبی لازم و ضروری است که باعث سهولت در امر تربیت می شود: اول؛ آغاز تربیت از خود که بدون آن مرتبی نمی تواند تربیت صحیح و سازنده داشته باشد. دوم؛ این که مرتبی باید رفتار و گفتارش در یک راستا باشد که در صورت ناهماهنگی در رفتار و گفتار، نه تنها مترتبی، خوب تربیت نمی شود بلکه نتایج ضد تربیتی و مخرب در شخصیت او به جای می گذارد. البته این دو ویژگی مکمل یکدیگر می باشند. از دیگر ویژگی های مرتبی این که باید موقعیت شناس و زمان سنج باشد و نحوه ای ارتباط صحیح با مترتبی را فرا گیرد و به عملکرد خود در طول دوره ی تربیت احاطه ی کامل داشته باشد و دست آورد تربیت خود را مورد ارزیابی قرار دهد. مرتبی باید احساس مسئولیت کند و رسالت عظیم خود را بشناسد و مترتبی را پاره و جزئی از وجود خود بداند و نسبت به او خیرخواه کامل باشد. وقتی به نامه سی و یک نهج البلاغه که تمام آن برنامه ی تربیتی، اخلاقی و اجتماعی است بنگریم می بینیم که حضرت بر مهمن ترین نکته های اخلاق اجتماعی دست گذاشته و ویژگی های خودش به عنوان یک مرتبی دلسوز و آگاه بیان کرده و متذکر می شود که این پدر پیر که تو را نصیحت می کند تمام خیر و خوبی هایی که برای خود می خواهد، برای تو نیز خواسته چون خیر و خوبی های تو، برای او هم هست(نهج البلاغه، نامه: ۳۱). و این کلمات و صحبت هایش را در قالب گفت و گویی که بین پدر و پسر جوانش انجام گرفته بیان نموده تا همه ی جوانهای دیگر بتوانند به عنوان جوان از این نامه استفاده کنند (شیروانی، ۱۳۸۰: ۱۴).

ویژگی های مترتبی

دوران جوانی دوران طلایی و گران سنگ و ممتاز حیات و زندگی است جوان باید به خویشن شناسی و خویشن یابی برای نیل به ثبات شخصیت و کمال برسد. بهره برداری از دوران جوانی شرط لازم و مهم برای به سعادت رسیدن است. دوره ی

جوانی دوران سلامت فکر و روح و لطافت دل برای پذیرش حقایق و معارف است و قدر و قیمت جوانی و محدوده زمانی اش را به راحتی نباید از دست داد. بهترین زمان برای رشد و تعالی و تربیت و تعلیمات دینی دوره‌ی جوان فطرت پاک و ضمیرسالم و دست نخورده دارد که هم مستعد و حاصل خیز برای هر تربیت سازنده است و هم خطر آسیب پذیری و هلاکت را نسبت به سایر دوره‌ها دارد (رودگر، ۱۳۸۱: ۳۰). لذا پیامبر اکرم (ص) برای پیش برد اهداف تربیتی اسلام به سراج جوان‌ها رفته که هم نیروی بیشتر دارند. و کفار قریش متوجه این نکته و حسن استفاده‌ی پیامبر از استفاده‌ی بهینه از دوران جوانی شده و می‌گویند «أَفْسَدَ شُبَّابًا بَنَا؛ جَوَانًا مَا رَا فَاسِدَ كَرَدَهُ أَسْتَ (قلمی، ۱۴۰۴: ۲۷۴). پس توجه به این ویژگی‌های جوانی که منحصر به دوره‌ی خاص است لازم، و توجه ویژه به تربیت در این زمان ضروری است. و با توجه به این خصلت مهم، اصلی ترین ویژگی‌های جوان را در پنج مورد می‌توان ذکر کرد:

(۱) **کشش اندیشه و تمایل به حقیقت یابی**: مهم ترین عوامل که موجب این ویژگی شده در نامه‌سی و یک نهج البلاغه ذکر شده که از آنها، صاف بودن دل، مطیع و فرمان بردار بودن، درست بودن اندیشه، خواهان تلاش برای رسیدن به حقیقت نام برد شده است.

(۲) **نیاز به دعا و پرستش**: فلسفه دعا و نیازیش این است که کلید خزانی الهی به دست انسان می‌باشد و به انسان اجازه داده تا هرگاه بخواهد به وسیله‌ی آن درهای نعمت را به روی خود گشوده و باران رحمت پیاپی را درخواست کند (بهزادپور، ۱۳۸۳: ۴۶). البته این کلید رحمت الهی منحصر به دست جوان نیست. اما چون اوج خواسته‌ها و آرزوها و آرمان‌های والا در جوان وجود دارد لذا باید این خواسته‌ها را از جای خواهان شود که بیشترین تکفل و ضمانت را در برآوردن آها داشته باشد و منافع انسانی و مادی به جهت نقصان و محدودیت شان که پاسخ‌گوی نیازهای جوان نمی‌باشد، جوان نیازهای خود را متوجه عالم دیگری قرار می‌دهد که هم قادر است و هم بی‌پایان، و این درخواست‌های انسان به جوان و نیازهایش، او را به دعا و پرستش محتاج و نیازمند می‌بیند.

(۳) **میزان کشش معنوی**: با توجه به ارتباطی که انسان با خدای خودش دارد و از موقعیت خاصی برخوردار است و تمام راه‌های ورود به خیر و سعادت را برای بشر فراهم کرده و برای آن مشوق‌های زیادی قرار داده و او را از راه‌های انحرافی منع کرده و موانعی را برایش قرار داده و راه‌های خروج از آن را به راحتی برایش مهیا نموده و دریخش پایانی نامه‌سی و یک که به آن موارد اشاره شده است، همگی دلالت بر این دارد که انسان کشش معنوی زیادی دارد که از آن می‌توان در سیر تکاملی و سعادت خود استفاده نمود. و با توجه به نیاز جوان به معنویات و این کشش والای او یکی از زمینه‌های مناسب برای بالا بردن ارتقای تربیتی خود را به بهترین وجه می‌توان به کار گرفت.

(۴) **گستره‌ی قدرت نوجوان**: طراوت و شادابی که نوجوان دارد، به همراه نیروی ذخیره‌ای که خداوند در نوجوان قرار داده و ظرفیت بالای معنوی او گستره‌ی قدرت آن‌ها را به حدی بالا می‌برد که نیروی خارق العاده و معجزه‌آسایی را می‌آفریند. توجه به این روحیه‌های نوجوان و جوان و قدرت‌هایش، هم مسیر تکامل فرد و هم پیشرفت جامعه را تضمین می‌نماید. نمونه‌هایی به بار نشستن این ثمره را می‌توان در روحیات شهدای نوجوان و بسیجی که در طول دفاع - مقدس حمامه‌ها آفریدند و افتخاراتی را بر جای گذاشتند، مشاهده نمود.

(۵) **زیبا جویی**: چون یکی از نیازها و خواسته‌های درونی انسان زیباجویی و زیبا طلبی است و اوج آن هم در دوره‌ی جوانی شکوفا می‌شود و بروز می‌کند و خداوند به این مرحله از زندگی نیز اشاره نموده است «أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوُ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ» (حدید، ۲۰) حضرت امیر(ع) با بیان این نیاز و راه کار برای رفع آن می‌فرمایند آن زیبایی را طلب کن و از خدا بخواه که برای تو باقی بماند و وبالش بر تو نماند و اضافه می‌فرماید که اگر زیبایی را در مال می‌بینی نه آن برای تو می‌ماند و نه تو برای آن. «فَلْتُكُنْ مَسْأَلَتُكَ فِيمَا يَبْقَى لَكَ جَمَالُهُ، وَ يُنْفَقِي عَنْكَ وَبَالُهُ؛ پس خواسته‌های تو به گونه‌ای باشد که جمال و زیبایی تو را تأمین و رنج و سختی را از تو دور کند» (نهج البلاغه، نامه: ۳۱).

حاصل و نتیجه

در دین مبین اسلام مسئله تعلیم و تربیت اهمیت فوق العاده ای داشته و در متون دینی به مسائل بنیادین در مسئله تعلیم و تربیت اهمیت فوق العاده داده می شود. با دقت و مطالعه در آن مسائل از جمله ویژگی های مری و متربی و شاخصه های یک مری بتوان به یک جامعه با تربیت دینی پرداخت و یک جامعه متعالی و موفق را به جامعه بشری ارائه داد. در مقابل مدعیان تعلیم و تربیت های الحادی و مادی گرا که برخی اوقات با گونه های آزمایش و خطا یک جامعه را به انحطاط و تباہی می کشانند.

منابع

- قرآن.
- نهج البلاغه.
- ابن عساکر، (۱۴۱۵). *تاریخ مدینة دمشق*، بیروت، دارالفکر.
- اسحاقی، سید حسین، (۱۳۸۱). *سلوک علوی*، چاپ اول، قم، بوستان کتاب.
- اسماعیلی یزدی، عباس، (۱۳۸۲). *فرهنگ تربیتی*، چاپ اول، قم، مسجد جمکران.
- اصفهانی، راغب، (۱۳۷۶). *معجم مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق ندیم مرعشی، چاپ دوم، تهران، انتشارات مرتضوی.
- بهزادپور، احمد، (۱۳۸۰). *اصول برقراری رابطه انسانی با کودک و نوجوان*، چاپ پنجم، تهران، رویش.
- بهزادپور، سیمین دخت، (۱۳۸۳). *وصیتی به پسرم*، چاپ اول، تهران، رخش.
- حرّانی، ابن شعبه، (۱۴۰۴). *تحف العقول عن آل الرسول*، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین.
- دشتی، محمد، (۱۳۸۳). *امام علی (ع) و مباحث تربیتی*، چاپ دوم، قم، موسسه تحقیقاتی فرهنگی امیرالمؤمنین.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷). *لغت نامه دهخدا*، چاپ دوم، تهران، دانشگاه.
- رشیدپور، مجید، (۱۳۶۳). *چگونه باید تربیت کرد*، تهران، انتشارات کعبه.
- رودگر، محمدجواد، (۱۳۸۱). *جوان و مجموعه طرح از چشم انداز امام علی (ع)*، چاپ اول، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- شیخ الاسلامی، جعفر ، (۱۳۸۳). *۲۲۲۲ نکته در تربیت*، چاپ سوم، تهران، انتشارات الاسلامی.
- شیروانی، علی، (۱۳۸۰). *دست جوان در دست علی (ع)*، چاپ اول، قم، دارالفکر.
- صالح مازندرانی، مولی محمد، بی تا، *شرح اصول کافی*، ج ۳ ، بی نا.
- طباطبائی، محمد حسین، (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۹، چاپ پنجم، قم، موسسه نشر الاسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۸). *جواهر الجامع*، تحقیق موسسه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۵). *مجمع البيان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، چاپ اول، بیروت، موسسه اعلمی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹). *العین*، تحقیق دکتر مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، چاپ دوم، دارالهجرة.
- فیروزآبادی، شیخ نصر الھورینی، بی تا، *القاموس المحيط*، ج ۴ ، بی نا .
- قمی، ابی الحسین علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴). *تفسیر قمی*، تصحیح سید طیب جزایری، چاپ سوم، قم، دارالکتب.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، (۱۳۷۶). *عيون الحكم و الموعظ*، تحقیق حسی حسنی بیرجندي، چاپ اول، تهران، دارالحدیث.
- محمدی ری شهری، محمد، بی تا ، *میزان الحكم*، چاپ اول، تهران، دارالحدیث.
- مژروعی، رجبعلی، (۱۳۷۹). *تربیت معنایی انسان*، چاپ سوم، تهران، انجمن اولیا و مربیان.

- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۱). *نظام حقوق زن در اسلام*، چاپ شانزدهم، تهران، صدرا.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۰). *یادداشت‌های استاد مطهری «ره»*، چاپ دوم، تهران، صدرا.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۲). *تعلیم و تربیت در اسلام*، چاپ چهلم، تهران، صدرا.
- نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۵). *جوهر الكلام* ، تحقیق شیخ عباسی قوچانی ، ج ۱۸ ، چاپ دوم ، تهران ، دارالکتب الاسلامیه.